

محبت مردم ایران بود که من را نگاه داشت .

خانم ولوری آدامز چه زمانی به ایران آمدید ؟

من کمی قبل از انقلاب ، به ایران آمدم . حدود 37 سال پیش .

ذهنیت شما از ایران چه بود ؟

فقط در مدرسه راجع به ایران خوانده بودم ، فرش و آثار دستی پرشیا .

بعد از دیدن ، فکری که راجع به ایران داشتم خیلی فرق کرد .

شما از جنگ هم یادتان هست؟

بله همسرم من ایرانی است . خواهرم و مادرم بارها گفتند بیا اینجا اما من سه تا فرزند داشتم و گفتم نه ، نمی توانم بیایم .

من اولین بار برف را در ایران دیدم . یادم هست زمانی که برف دیدم خیلی ذوق زده شدم و جیغ کشیدم . ما فقط یک فصل داریم و چهار فصل را در ایران تجربه کردم و سرما برایم خیلی سخت بود .

خانم ولوری کجا های ایران رفتید ؟

مشهد ، شمال و قم

اولین زیارت امام رضا (ع) خاطرتان هست ؟

بله خیلی وقت پیش بود حدود سی سال ! قبلا مسجد دیده بودم اما آنجا چیز دیگری بود ، خیلی فرق می کرد و جذابیت زیادی داشت .

جوان دنبال حقیقت است تا آرام بگیرد .

خانم ولوری آدامز از زندگی در ایران راضی هستید ؟

بله . خیلی . دوستان زیادی دارم . من فرهنگ سریلانکا را اصلاً در خانواده ام نیاوردم مثلاً غذا هایمان همه ایرانی است البته گاهی غذا را تند می کنم . بچه ها ماکارونی من را به خاطر سس تندش خیلی دوست دارند .

بعد از 37 سال یک خانم ایرانی شدید یا هنوز سریلانکایی هستید ؟

هر کسی رگ و ریشه اش باقی است اما خیلی سعی کردم همه چیز را از ایرانی ها یاد بگیرم از غذا گرفته تا فرهنگ . قرمه سبزی , فسنجون و قیمه بلام .

خانم آدامز دوست ایرانی دارید ؟

بلی زیاد , ایرانی ها خیلی با محبت اند . اگر بخواهم بگویم چرا اینجا مانده ام , فقط به خاطر محبت مردم بود .

فرزندانتان ازدواج کردند ؟

بله . سه تا . دو تا پسر و یک دختر ازدواج کردند اما پسر آخرم دانشگاه می رود . دو تا نیز نوده دارم . امیر علی و عرشیا . خیلی دوست داشتنی هستند از پسرم بیشتر دوستشان دارم .